فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی سوم، شماره‌ی٤، بهار، صفحات ۱۳۳-۱۵۵

هژمونی مردانه‌ی جامعه‌پذیری در ایران

یعقوب فروتن[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۰۵

چکیده

هدف اساسی تحقیق حاضر این است که مهمترین ویژگیهای مرتبط با چگونگی بازنمایی فرآیند جامعه پذیری و شکلگیری هویت‌های دینی و ملی و قومی را با تاکید بر نقش عنصر جنسیت و جایگاه سیستم های آموزشی مورد مطالعه و بررسی قرار دهد تا از این طریق، مبانی نظری و یافته‌های پژوهشی لازم بمنظور سنجش بازتولید مدل هژمونی مردانه جامعه‌پذیری در ایران ارائه گردد. مطابق یافته‌های این تحقیق، بازتولید الگوهای ناظر بر هژمونی مردانه از طریق سیستم آموزشی در عرصه‌های گوناگون جامعه پذیری جنسیتی و دینی و ملی، کاملاً چشمگیر و فراگیر است، که تایید کننده این واقعیت اساسی است که تفوق مطلق جنس مذکر اصولا معطوف به مفروضات و گزاره‌هایی است که پیشاپیش پذیرفته شده و قطعی تلقی می‌شوند و بر اساس آنها نقش‌های جنسیتی متفاوت برای مردان و زنان در فرهنگ و اقتصاد خانواده و جامعه شکل یافته و سازماندهی می‌شوند و چنین باورهایی را از طریق مکانیسم‌های متعدد جامعه پذیری بویژه سیستم‌های آموزشی و رسانه ای در جامعه تقویت و نهادینه می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: هژمونی مردانه، جامعه پذیری، جنسیت، مذهب، قومیت، سیستم آموزشی و رسانه‌ای

[۱] استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران y.foroutan@umz.ac.ir

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

مقدمه

به طور کلی،دراین مقاله تلاش می شود تا جنبه های جنسیتی مرتبط با فرایند جامعه‌پذیری مورد توجه و مطالعه قرار گیرد. این تحقیق اساساً معطوف به ابعاد سه گانه‌ی جامعه‌پذیری مشتمل بر"جامعه‌پذیری جنسیتی"[۱]، (تایلور[۲] ۲۰۰۳)، "جامعه‌پذیری دینی"[۳] (هیمل فارب[۴] ۲۰۰۵، کولت سابی[۵] ۲۰۰۷)، و "جامعه‌پذیری ملی"[۶] (هایو[۷] ۲۰۰۹) است. در عین حال، تأکید این تحقیق بر روی مهم‌ترین الگوها و ویژگی‌های جنسیتی مرتبط با فرایند جامعه‌پذیری می باشد. هم چنان‌که در بخش های بعدی این مقاله در بررسی ادبیات تحقیق و چارچوب تئوریک تحقیق به تفصیل بحث خواهد شد، سیستم‌های آموزشی و رسانه ای نقش بسیار تعیین کننده در فرایند جامعه‌پذیری دارند. بر همین اساس، اهمیت و ضرورت انجام چنین تحقیقاتی ریشه در این واقعیت دارد که سیستم های آموزشی و رسانه ای به عنوان اولین منبع رسمی انتقال ارزش های جامعه (آربوتنوت[۸] ۱۹۸۴) و به عنوان یک موتور محرکه بسیار قدرتمند نقش استثنایی در فرایند جامعه‌پذیری نقش های جنسیتی کودکان و نوجوانان (بندر و لئون[۹] ۱۹۸۹، لی و کولینز[۱۰] ۲۰۰۸) ایفا می کنند. بدین ترتیب، ترتیب، پرسش کلیدی در این‌جا این است که مکانیسم‌های جامعه‌پذیری به ویژه سیستم های آموزشی و رسانه ای چه نقش و جایگاهی در شکل گیری و تقویت شناخت جنسیتی آنان ایفا می کنند؟ هم چنین، باید در نظر داشت که هویت جنسیتی دارای ارتباط تنگاتنگ و درهم تنیده ای با سایر مؤلفه‌های مهم از جمله؛ مناسبات بین "جنسیت و مذهب"، "جنسیت و ملیت"، "جنسیت و قومیت" است و بر همین اساس، به طورخاص، یکی دیگر از پرسش های کلیدی در تحقیق حاضر این است که این مناسبات بین جنسیت و سایر مؤلفه های اشاره شده، با چه مختصات و ویژگی هایی از طریق مکانیسم های جامعه‌پذیری به ویژه سیستم های آموزشی و رسانه ای بازنمایی می شوند؟ در عین حال، باید توجه داشت که اهمیت و ضرورت طرح چنین پرسش هایی و انجام چنین پژوهش هایی در کشورهایی از جمله کشور ما به مراتب بیش‌تر است؛ زیرا سیستم آموزشی آن‌ها اساساً در یک چارچوب کتاب محوری محدود می شوند، و به همین

[1] Gender Socialization
[2] Taylor
[3] Religious Socialization
[4] Himmelfarb
[5] Collet Sabe
[6] National socialization
[7] Hau
[8] Arbuthnot
[9] Bender and Leone
[10] Lee and Collins

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

سبب، این منابع آموزشی نقش تقریباً منحصر به فردی در فرایند جامعه‌پذیری افراد دارند. بنابراین، هدف اساسی تحقیق حاضر این است که مهم‌ترین ویژگی ها و الگوهای جنسیتی مرتبط با چگونگی بازنمایی فرایند جامعه‌پذیری و شکل گیری هویت های دینی و ملی و قومی را با تأکید بر نقش و جایگاه سیستم های آموزشی و رسانه ای مورد مطالعه و بررسی قرار دهد تا از این طریق، مبانی نظری و یافته‌های پژوهشی لازم به منظور سنجش بازتولید مدل هژمونی مردانه جامعه‌پذیری در ایران ارائه گردد.

مروری بر پیشینه‌ی تحقیق

بررسی ادبیات تحقیق در زمینه‌ی فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی[۱] (ریچاردسون[۲] ۱۹۷۷، اونس و داویس[۳] ۲۰۰۰، تایلور[۴] ۲۰۰۳) نشان می دهد که جنسیت به عنوان یک عنصر کلیدی تلقی می‌گردد که نه تنها ما انسان‌ها را قادر می سازد تا جهان اجتماعی و جایگاه خود را در آن ادراک کنیم، بلکه نقش حیاتی در شکل‌گیری احساسات و افکار و رفتارها و کنش‌های ما با هم‌دیگر از زمان ولادت تا مرگ نیز ایفا می‌کند. بر همین اساس، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای در ایران و سایر نقاط جهان در زمینه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی انجام شده است که عمدتاً معطوف به نقش سیستم‌های آموزشی است (صداقت و زاهد ۱۳۷۴؛ مجتهدی ۱۳۸۱؛ رضوی و نظرعلی ۱۳۸۵؛ شیخاوندی ۱۳۸۵؛ حجازی ۱۳۸۵؛ افشانی و همکاران ۱۳۸۸؛ فروتن ۱۳۹۳؛ ویتزمن[۵] و همکاران ۱۹۷۲؛ هیگینس[۶] و شعارغفاری ۱۹۹۱؛ کورتنهاس و دمارست[۷] ۱۹۹۳؛ اونس و داویس[۸] داویس[۸] ۲۰۰۰؛ گودن و گودن[۹] ۲۰۰۱؛ آندرسون و همیلتون[۱۰] ۲۰۰۵؛ لی و کولینز ۲۰۰۹ ؛ فروتن فروتن ۲۰۱۲؛ جکی لی ۲۰۱۴؛ جاناتی ۲۰۱۵). مطابق نتایج این تحقیقات، می‌توان به چند نکته‌ی اصلی اشاره کرد. نکته‌ی اول آن‌که، بازنمایی نقش‌های جنسیتی از طریق سیستم‌های آموزشی و رسانه‌ای بیش از آن‌که مبتنی بر "بی‌طرفی جنسیتی"[۱۱] (وایتلی[۱۲] ۱۹۹۶) باشد، متأثر از "سوگیری

[1] Gender Socialization
[2] Richardson
[3] Evans and Davis
[4] Taylor
[5] Weitzman
[6] Higgins
[7] Kortenhaus and Demarest
[8] Evans and Davis
[9] Gooden and Gooden
[10] Anderson and Hamilton
[11] Gender fairness
[12] Whiteley

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

جنسیتی"[1] (ساندرلاند و همکاران[2] ۲۰۰۱، سوگار و همکاران[3] ۲۰۰۲) است. نکته‌ی دوم این‌که، مطابق تحقیقات پیشین در زمینه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی، پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در دهه‌های اخیر در زمینه‌ی بازنمایی نقش‌های جنسیتی از طریق سیستم های آموزشی و رسانه‌ای به وقوع پیوسته است. نکته‌ی سوم این‌که، مطالعات جدید نشان می‌دهند که علی‌رغم این پیشرفت های اخیر، سوگیری های جنسیتی کماکان در بسیاری از منابع آموزشی و رسانه‌ای مشاهده می شود.

علاوه بر این، بررسی ادبیات تحقیق در زمینه‌ی فرایند جامعه‌پذیری دینی نیز نشان می‌دهد که به طورکلی، مطالعات گسترده‌ای در این مورد انجام گرفته است که بخش قابل ملاحظه ای نیز ناظر بر ملاحظات جنسیتی است. به عنوان مثال، می‌توان به نتایج تحقیقات هانسبرگر و براون[4] (۱۹۸۴) و هیمل فارب[5] (۲۰۰۵) در زمینه‌ی فرایند جامعه‌پذیری دینی در میان گروه های مذهبی در ایالات متحده، تحقیق ساکتانبر (۱۹۹۱) درخصوص هویت دینی در کتاب های کودکان و نوجوانان در ترکیه، تحقیقات جارویس[6] (۱۹۷۴) در بریتانیا مبنی بر اهمیت فضای دینی و معنوی حاکم بر محیط و فضای آموزشی بر روی دانش آموزان، و تحقیق هامپلووا و نسپور[7] (۲۰۰۹) در خصوص اهمیت فزاینده‌ی فرایند جامعه‌پذیری دینی، و هم چنین تحقیقات انجام شده در ایران (مهرمحمدی و صمدی ۱۳۸۲؛ شجاعی زند و همکاران ۱۳۸۵؛ میر عارفین ۱۳۸۶؛ حکیم زاده و موسوی ۱۳۸۷؛ جوادی یگانه و هاتفی ۱۳۸۷و فروتن ۱۳۹۳)اشاره کرد که عمدتاً معطوف به نقش سیستم های آموزشی و وسایل ارتباط جمعی در فرایند جامعه‌پذیری دینی هستند. در عین حال، مهم‌ترین نکته‌ای که از تحقیقات پیشین در این بخش مورد توجه قرار می‌گیرد معطوف به الگوهای جنسیتی برجسته‌ای است که در زمینه‌ی جامعه‌پذیری دینی در این تحقیقات نشان داده شده است. به عنوان نمونه، نتایج تحقیقی تحت عنوان "هویت جنسیتی و جامعه‌پذیری دینی" (لویت[8] ۱۹۹۵) نشان می‌دهد که دختران و مادران به مراتب بیش از پسران و پدران به دین علاقه‌مند هستند، رویکرد مثبت‌تری به دین دارند و از سطح بالاتری از اعتقادات دینی برخوردار هستند (برای توضیح بیش‌تر: فروتن ۱۳۹۲).

[1] Gender bias
[2] Sunderland, et al.
[3] Sugar, et al
[4] Hunsberger and Brown
[5] Himmelfarb
[6] Jarvis
[7] Hamplova and Nespor
[8] Levitt

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

بالاخره، تحقیقات پیشین بر اهمیت فرایند جامعه‌پذیری ملی تأکید می کنند. به عقیده‌ی ونینگر و ویلیامز[1] (۲۰۰۵)، پشینه ی ادبیات تحقیق در این حوزه را باید در آثار اندیشمندانی هم چون بوردیو و پاسرون[2] (۱۹۷۷) و آپل[3] (۱۹۸۵) جستجو کرد. نتایج تحقیقات پیشین نشان دهنده‌ی نقش تعیین کننده‌ی سیستم های آموزشی و رسانه ای در فرایند تکوین و توسعه‌ی هویت ملی است. به عنوان مثال، نتایج تحقیقات و مطالعات هیمل ویت و همکاران[4] (۱۹۸۵)، لیچر و جانسون[5] (۱۹۶۹)، بارت[6] (۲۰۱۰) نشان داده است که افرادی که دسترسی بیش‌تر و گسترده‌تری به به متون آموزشی و برنامه‌های تلویزیونی در زمینه‌ی آشنایی با ملل و اقوام گوناگون در نقاط مختلف جهان را دارند، معمولاً رویکردهای واقع بینانه تری نسبت به هویت ملی و قومی مردم سایر کشورها دارند تا افرادی که به چنین برنامه‌های آموزشی و رسانه ای دسترسی ندارند. نکته‌ی به مراتب مهم تر، تفاوت‌های جنسیتی برجسته ای است که در خصوص فرایند جامعه‌پذیری هویت ملی به ویژه از طریق سیستم آموزشی مشاهده شده است. به عنوان مثال، نتایج تحقیق اخیر دورانی (۲۰۰۸) در پاکستان نشان داده است که منابع درسی این کشور متناسب با ایدئولوژی های ملی، دینی، و جنسیتی و در راستای منافع گروه های غالب (مردان، نظامیان، و رهبران مذهبی) طراحی شده است؛ در حالی که زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی در حاشیه قرار گرفته‌اند. نتایج تحقیق هایو (۲۰۰۹) در زمینه‌ی بازنمایی هویت ملی و تاریخی در کتاب های درسی سه کشور آمریکای لاتین (مکزیک، آرژانتین، پرو) نیز نشان دهنده‌ی تفاوت های جنسیتی قابل ملاحظه‌ای است. به عنوان مثال، وی نشان داد که در بازنمایی تاریخ ملی در این منابع آموزشی، زنان (مشاهیر و چهره های تاریخی زن) عمدتاً غایب هستند. به علاوه، وی نشان داد که در بسیاری از این کتب درسی، مفهوم "ملت" در قالب یک سیمای زنانه به تصویر کشیده شده است و بر همین اساس، محافظت از آن نیز به عنوان یک مسؤولیت مردانه (اعم از نخبگان و روشنفکران مذکر و یا جماعت عامه مردان) بازنمایی شده است. در ادبیات ایرانی، این رویکرد را می‌توان در چارچوب مفاهیمی هم‌چون "مام وطن" جستجو کرد.

[1] Weninger and Williams
[2] Bordieu & Passeron
[3] Apple
[4] Himmelweit et al.
[5] Litcher and Johnson
[6] Barrett, M. (2010): "*National and Ethnic Identities and Differences Today*"

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

مبانی نظری تحقیق

تحقیق حاضر برای تبیین فرایند شکل‌گیری و درونی شدن هویت جنسیتی، دینی و ملی با تأکید بر ابعاد جنسیتی از تئوری جامعه‌پذیری[1] و کنش متقابل نمادی[2] استفاده می کند که دارای قدمتی طولانی در مطالعات و تحقیقات اجتماعی نیز می‌باشد (چارلز هورتون کولی[3] ۱۹۰۲؛ ساپیر[4]۱۹۲۹؛ جورج هربرت مید[5] ۱۹۳۴؛ وورف[6] ۱۹۵۶؛ میچرنر و همکاران[7] ۱۹۹۰؛ اونس و داویس[8] ۲۰۰۰؛ تایلور[9] ۲۰۰۳ و هایو[10] ۲۰۰۹). از دیدگاه این صاحب نظران، یادگیری خواندن، بخشی از فرایند جامعه‌پذیری و مکانیسم مهمی محسوب می شود که از طریق آن نه تنها فرهنگ جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد، بلکه هویت و نگرش افراد نسبت به جنسیت، ملیت، مذهب و غیره نیز شکل می‌گیرد و درونی می‌شود. به همین سبب، از دیدگاه این نظریه پردازان، سیستم‌های آموزشی و رسانه‌ای و منابع درسی مدارس به عنوان مهم‌ترین مکانیسم و موتور محرکه‌ی فرایند جامعه‌پذیری محسوب می‌گردد. بر همین اساس، صاحب نظران به ابعاد متعدد فرایند جامعه‌پذیری پرداخته‌اند. به عنوان مثال، تایلور[11] (۲۰۰۳) از اصطلاح "جامعه‌پذیری جنسیتی"، هیمل فارب[12] (۲۰۰۵) و کولت سابی[13] (۲۰۰۷) از اصطلاح "جامعه‌پذیری دینی"، هایو (۲۰۰۹) از اصطلاح "جامعه‌پذیری ملی"[14] استفاده کرده‌اند که بر اهمیت فراوان سیستم‌های آموزشی و رسانه ای بر روی فرایند جامعه‌پذیری اعم از جامعه‌پذیری جنسیتی، دینی، ملی نیز تأکید کرده اند. بدین ترتیب، تحقیق حاضر در نظر دارد تا برپایه‌ی نظریات جامعه‌پذیری و کنش متقابل نمادی، مهم‌ترین ویژگی‌های جنسیتی مرتبط با فرایند جامعه‌پذیری در ایران با تأکید برنقش سیستم آموزشی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

[1] Socialization Theory
[2] Symbolical Interaction
[3] C. H. Cooley
[4] Sapir
[5] G. H. Mead
[6] Whorf
[7] Michener et al.
[8] Evans and Davis
[9] Tylor
[10] Hau
[11] Taylor
[12] Himmelfarb
[13] Collet Sabe
[14] National socialization

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

مبانی روش شناسی تحقیق

در این تحقیق از تکنیک تحلیل محتوی[1] استفاده شده است. گفتنی است که این تکنیک به عنوان روش متداول تحقیق برای تجزیه و تحلیل کمّی منابع و داده‌های کیفی، به ویژه منابع مکتوب و تصویری (مثل کتب درسی) محسوب می‌شود (برگ[2] ۲۰۰۱و تایلور ۲۰۰۳). در این تحقیق، جامعه‌ی آماری مشتمل بر کتب درسی دوره‌های ابتدایی و راهنمایی و متوسطه است. کلیه‌ی کتب درسی مقاطع ابتدایی و راهنمایی در این تحقیق مورد مطالعه قرارگرفته‌اند. بدین ترتیب، در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی حجم جامعه‌ی آماری (N) و نمونه تحقیق (n) یکسان است که مجموعاً شامل ۳۶ جلد کتاب درسی در دوره‌ی ابتدایی و ۳۷ جلد کتاب درسی در دوره‌ی راهنمایی است. در دوره‌ی متوسطه، با توجه به تنوع و تعدد رشته‌های تحصیلی و کتب درسی ویژه‌ی هر یک از رشته‌های تحصیلی، کتاب هایی برای نمونه تحقیق انتخاب شده‌اند که یا به عنوان دروس عمومی برای تمامی رشته های تحصیلی محسوب می شوند و یا این که کمابیش در بسیاری از رشته‌های تحصیلی تدریس می‌شوند که مجموعاً شامل ۱۹ جلد کتاب درسی (مشتمل بر ۳ جلد کتاب دین و زندگی، ۳ جلد کتاب زبان انگلیسی، ۸ جلد کتاب زبان و ادبیات فارسی، و ۵ جلد کتاب زبان عربی)است. بدین‌ترتیب تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق مجموعاً بر روی ۹۲ جلد کتاب درسی مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه انجام می‌گیرد.

علاوه بر این، بخش دیگر مباحث روش شناسی این تحقیق مربوط به مهم ترین واحدهای مورد بررسی و اجزای هریک از این واحدها است که شامل موارد زیر می‌گردد: واحد بررسی (واحد عنوان برحسب دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه)، واحد عنوان (کتاب‌های درسی مدارس ایران در سال تحصیلی ۱۳۸۸– ۱۳۸۹)، واحد متن (هر یک از دروس در یک واحد مورد بررسی)، واحد ثبت (عناصر داخل یک متن شامل کلمه ها و عکس ها)، واحد شمارش (تعداد اسامی و عکس‌ها و واژه ها در یک واحد متن).

نتایج و یافته‌های تحقیق

در بخش‌های بعدی این مقاله، مهم‌ترین نتایج و یافته‌های این تحقیق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. این مباحث در سه بخش عمده ارائه می‌شوند: ابتدا مهم‌ترین ویژگی‌ها و جنبه‌های مرتبط

[1] Content analysis technique
[2] Berg

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

با الگوهای کلی بازنمایی جنسیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به یافته‌های این تحقیق درباره‌ی مناسبات بین آموزه‌های مذهبی و جنسیت پرداخته می شود. بالاخره بخش سوم این مقاله نیز به نتایج این تحقیق به ویژگی های جنسیتی مرتبط با الگوهای بازنمایی هویت ملی و قومی اختصاص دارد.

۱. الگوهای کلی بازنمایی جنسیتی

نتایج این بخش از تحقیق در جدول شماره‌ی یک نشان داده شده است. مطابق یافته‌های این تحقیق (جدول شماره‌ی یک)، در مجموع، اکثریت چشمگیر تصاویر فقط مردان را نشان می‌دهد. به طوری که دو سوم تصاویر افراد در این کتب مورد مطالعه به جنس مرد اختصاص یافته است (۶۷ درصد). این الگوی "غلبه‌ی مردانه" به طور کاملاً مشهودی درکتب کلیه‌ی مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه بازنمایی شده است. با این همه، در مقایسه می توان گفت که این غلبه‌ی مردانه درکتب ابتدایی به مراتب محسوس‌تر و مشهودتر است؛ به‌طوری‌که تنها حدود یک دهم تصاویر افراد در این کتب به جنس زن اختصاص یافته است. درحالی‌که بیش از ۷۰ درصد تصاویر افراد در این کتب، مردان را نشان می دهد. در تبیین این الگو می توان گفت که به نظر می‌رسد که این تفاوت‌ها تاحدودی ارتباط تنگاتنگی با جمع فراوانی‌های مربوط به تعداد کل عکس‌های افراد در این کتاب‌ها دارد، زیرا تعداد کل تصاویر افراد درکتب ابتدایی به‌طور چشمگیری بیش‌تر از تعداد کل تصاویر افراد در سایر دوره های تحصیلی است. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که هرچه تعداد کل عکس‌ها بیش‌تر باشد، قابلیت به مراتب بیش‌تری نیز برای بازنمایی بارزتر شکاف جنسیتی فراهم می‌آید و الگوی "غلبه‌ی مردانه" به طور محسوس‌تر و برجسته‌تری به تصویر کشیده می‌شود.

علاوه بر این، روش دوم در این بخش از تحقیق در زمینه‌ی الگوهای کلی بازنمایی جنسیتی معطوف به توزیع اسامی افراد بر حسب جنسیت می‌باشد. به‌طورکلی، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بر پایه‌ی این روش نیز تفوق جنس مذکر کاملاً مشهود است، به طوری‌که بیش از ۸۷ درصد اسامی افراد در کتب درسی مورد مطالعه‌ی این تحقیق، اسامی مردانه هستند. نکته‌ی به مراتب مهم‌تر، بازنمایی این الگوی جنسیتی به تفکیک دوره‌های تحصیلی است. بدین معنا که مطابق نتایج این تحقیق، بین این شکاف جنسیتی و دوره‌ی تحصیلی، ارتباط معنی داری وجود دارد: هم‌زمان با بالا رفتن دوره‌ی تحصیلی، این شکاف جنسیتی (غلبه‌ی مردانه) نیز به‌طور بارزتری

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

نمایان می‌گردد. به عنوان مثال، نسبت اسامی زنان از حدود ۲۷ درصد در دوره‌ی ابتدایی به ۱۲ درصد در دوره‌ی راهنمایی و در نهایت به کمتر از ۱۰ درصد در دوره‌ی متوسطه تنزل می یابد. این الگوی جنسیتی را نیز می‌توان تاحدودی بر پایه قابلیت موجود برای بازنمایی تفاوت‌هایی جنسیتی تبیین کرد. بدین معنا که تعداد کل فراوانی اسامی افراد در کتب دوره‌ی راهنمایی بیش از کتب دوره‌ی ابتدایی، و در کتب دوره‌ی متوسطه نیز بیش از دوره‌های ابتدایی و راهنمایی است. در نتیجه، تعداد هرچه بیش‌تر فراوانی اسامی افراد در کتب، زمینه و قابلیت به مراتب بیش‌تری را نیز برای انعکاس برجسته‌تر تفاوت های جنسیتی (به طور دقیق تر، الگوی "غلبه‌ی مردانه") فراهم می‌آورد. به‌همین جهت، این الگوی "غلبه‌ی مردانه" به طور پررنگ‌تری در کتب دوره‌ی راهنمایی بازنمایی شده‌است تا در کتب دوره‌ی ابتدایی، و در نهایت، پررنگ‌ترین و برجسته‌ترین شکل این الگوی "غلبه‌ی مردانه" را می‌توان در کتب دوره‌ی متوسطه مشاهده کرد.

بالاخره، روش سوم که در این بخش از تحقیق استفاده شده است، الگوهای بازنمایی کلمه‌ها و واژه های کلیدی بر حسب جنسیت است که در این تحقیق به دو گروه عمده تقسیم شده‌اند: یکی، کلمه‌ها و واژه‌های جنس مونث، و دیگری، کلمه‌ها و واژه‌های جنس مذکر. گروه اول شامل کلمات مادر، زن، خانم، دختر، مادربزرگ، سایر (اعم از کلمه‌های مؤنث، پیرزن، خواهر، خواهرزاده، خاله، عمه، دخترعمو، دختردایی، دخترعمه، دخترخاله، زن عمو، زن دایی و غیره)، و گروه دوم نیز شامل واژه‌های پدر، مرد، آقا، پسر، پدربزرگ، سایر (اعم از کلمه‌های شوهر، مذکر، پیرمرد، برادر، برادرزاده، دایی، عمو، پسرعمو، پسردایی، پسر عمه، پسرخاله، شوهرخاله، شوهرعمه و غیره). الگوی اصلی که براساس نتایج این بخش از تحقیق می توان استباط کرد، کماکان در راستای همان نکته‌ی محوری است که در دو روش قبلی نیز مطرح گردید: "غلبه‌ی مردانه". بدین معنا که بیش از ۶۵ درصد این کلمه ها و واژه‌های کلیدی به جنس مذکر اختصاص دارند و تنها حدود یک سوم آن‌ها مربوط به جنس مؤنث است. تجزیه و تحلیل های تکمیلی این تحقیق نیز نشان می دهد که این الگوی بازنمایی جنسیتی در کتب درسی به طور معنی داری تابعی از دوره‌های تحصیلی است: به موازات افزایش دوره‌ی تحصیلی، الگوی "غلبه‌ی مردانه" نیز به طور مشهودتر و برجسته‌تری بازنمایی می‌شود. در روش دوم (که پیشتر بحث شد) نیز مشابه همین الگو مشاهده شده‌است. به عنوان مثال، درحالی‌که این الگوی "غلبه‌ی مردانه" به طور ملایم‌تر و خفیف‌تری در کتب دوره‌ی ابتدایی بازنمایی شده است؛ به طوری‌که تنها حدود ۵۵ درصد واژه‌های کلیدی در این کتب به جنس مذکراختصاص دارند، اما نسبت واژه های کلیدی مربوط به

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

جنس مذکر در دوره‌های تحصیلی بالاتر رشد تصاعدی می‌یابد: ۶۵ درصد در کتب راهنمایی و بیش از ۷۰ درصد در کتب متوسطه (جدول شماره‌ی یک). در تبیین این الگو نیز می‌توان تاحدودی به ارتباط تنگاتنگ آن با تعداد کل فراوانی این واژه‌های کلیدی استناد کرد. به عنوان مثال، تعداد کل فراوانی این واژه‌های کلیدی در کتب دوره‌ی متوسطه بیش از دوبرابر میزان مشابه آن در کتب دوره های ابتدایی و راهنمایی است. بدین‌ترتیب، در کتب دوره‌ی متوسطه به طور بالقوه ظرفیت بیش‌تری برای انعکاس تفاوت‌های جنسیتی وجود دارد. در نتیجه، این ظرفیت بالقوه و قابلیت بیش‌تر در چارچوب الگوی غلبه‌ی مردانه سوق می یابد؛ به طوری‌که واژه‌های کلیدی جنس مذکر به طور بسیار چشمگیرتر و بارزتری در کتب دوره‌ی متوسطه بازنمایی شده است.

جدول شماره‌ی یک- توزیع فراوانی و نسبی اسامی و تصاویر افراد و واژه‌های کلیدی بر حسب جنسیت و به تفکیک مقطع تحصیلی

مؤلفه ها	جنسیت	دوره‌ی ابتدایی	دوره‌ی راهنمایی	دوره‌ی متوسطه	جمع کل
اسامی افراد	مرد	۷۳/۳	۸۷/۸	۹۱/۰	۸۷/۷
	زن	۲۶/۷	۱۲/۲	۹/۰	۱۲/۳
	فراوانی	۱۲۱۰	۱۶۰۵	۵۳۰۵	۸۱۲۰
تصاویر افراد	مرد	۷۱/۲	۵۹/۴	۶۷/۹	۶۶/۷
	زن	۱۱/۸	۲۶/۷	۱۶/۸	۱۷/۸
	ترکیبی	۱۷/۰	۱۳/۹	۱۵/۲	۱۵/۶
	فراوانی	۱۱۷۴	۸۵۹	۷۳۵	۲۷۶۸
واژه های کلیدی	مذکر	۵۴/۷	۶۵/۹	۷۰/۸	۶۵/۹
	مؤنث	۴۵/۳	۳۴/۱	۲۹/۲	۳۴/۱
	فراوانی	۱۱۴۱	۹۰۰	۲۵۷۹	۴۶۲۰

۲. الگوهای مرتبط با جنسیت و مذهب

در این بخش، یافته‌های تحقیق حاضر درباره ی مناسبات بین آموزه های مذهبی و جنسیت مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرد. برای این منظور، از دو روش در این بخش از تحقیق استفاده شده است. در روش اول، نتایج این تحقیق درباره ی مهم‌ترین ویژگی‌ها و الگوهای جنسیتی مرتبط با میزان و شدت توزیع اسامی مذهبی (مانند فاطمه، زهرا، محمد، علی، و غیره)و سایر اسامی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. هم‌چنان‌که پیش‌تر (در مبحث روش شناسی تحقیق) نیز اشاره شد، با توجه به نقش محوری دین در این بخش از تجزیه و تحلیل‌های تحقیق، عناوین متون درسی در دو دسته‌ی اصلی "کتب دینی" (شامل هدیه‌های آسمانی، تعلیمات دینی، دین و زندگی، آموزش

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

قرآن) و "سایر کتب درسی" (شامل کلیه‌ی کتب مورد مطالعه در این تحقیق که جزء کتب دینی محسوب نمی‌شوند) مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرند. نتایج این بخش از تحقیق در جدول شماره‌ی دو نشان داده شده است. مطابق یافته‌های این تحقیق، به طور کلی، بیش از نیمی از اسامی افراد در کتب درسی مورد مطالعه را اسامی مذهبی تشکیل می‌دهند (حدود ۶۰ درصد). ضمن آن‌که، غلبه‌ی اسامی مذهبی به طور کاملاً محسوسی در کتب دینی بیش‌تر است تا در سایر کتب درسی (به ترتیب، ۹۰ و ۶۰ درصد). اما نکته‌ی مهم این است که این الگوی کلی به طور معنی داری تابعی از جنسیت است. بدین معنا که مطابق تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق، در کتب دینی نزدیک به ۹۰ درصد هم اسامی مردان هم اسامی زنان، مذهبی است. درحالی که در سایر کتب درسی بازنمایی اسامی مذهبی تابعی از جنسیت است بدین معنا که غلبه‌ی اسامی مذهبی در اسامی مربوط به مردان بیش‌تر است تا در اسامی مربوط به زنان. مطابق یافته‌های این تحقیق، در کتب درسی کلیه دوره های تحصیلی ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان (به ویژه، در کتب دینی)، غلبه‌ی اسامی مذهبی هم‌چنان مشهود است. علاوه بر این، تجزیه و تحلیل‌های تکمیلی این تحقیق در خصوص تفاوت جنسیتی فوق الذکر نشان دهنده‌ی دو نکته‌ی اساسی است. اولاً، نه تنها در سایر کتب درسی کلیه‌ی دوره‌های تحصیلی بلکه حتی در کتب دینی دوره‌ی ابتدایی نیز این تفاوت جنسیتی وجود دارد: مردان بیش از زنان با استفاده از اسامی مذهبی در این کتب درسی بازنمایی شده اند. ثانیاً، در کتب دینی دوره های تحصیلی بالاتر (راهنمایی و متوسطه)، وضعیت معکوس آن بازنمایی شده است بدین معنا که، اسامی مذهبی در این کتاب‌ها برای زنان بیش‌تر است تا برای مردان.

علاوه بر این، روش مهم دیگری که در این تحقیق برای بررسی مناسبات مذهب و جنسیت مورد توجه قرار گرفته است، الگوهای بازنمایی پوشش دینی زنان می باشد. واقعیت این است که نوع پوشش زنان در جوامع اسلامی یکی از مهم‌ترین موضوعات در زمینه‌ی مناسبات بین دین و جنسیت است که بخش قابل ملاحظه‌ای از تحقیقات درحوزه‌های جامعه‌شناسی دین وجنسیت را نیز به خود اختصاص داده است (نگاه کنید به: فروتن ۲۰۰۹، ۱۳۸۷). مطابق این تحقیقات علمی، الگوهای متعددی درخصوص پوشش زنان در جهان اسلام وجود دارد. به عنوان مثال، تحقیقات اندیشمند مسلمان معاصر، سعید (۲۰۰۳)[1]، درباره‌ی تفاوت‌های پوشش ظاهری زنان در کشورهای مسلمان نشان می‌دهد که در برخی جوامع مسلمان، مانند عربستان سعودی و افغانستان، زنان کاملاً

[1] Saeed (2003)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

(حتی صورت آن‌ها) پوشیده هستند به طوری‌که نمی‌توان آن‌ها را شناخت، درحالی‌که در بعضی دیگر از جوامع مسلمان مثلاً در افریقا وجنوب شرقی آسیا پوشش زنان مسلمان به هیچ وجه به این شکل نیست (به نقل از فروتن ۱۳۸۷). بدون تردید، این الگوهای متعدد به میزان قابل توجهی محصول شیوه های گوناگون در زمینه‌ی فرایند جامعه‌پذیری دینی است که با استفاده از مکانیسم هایی از قبیل نظام آموزش مدرسه ای و رسانه ای در نقاط مختلف جهان اسلام تحقق پیدا می‌کند (اعظم و همکاران ۱۹۸۴[1] ؛ زوریک و ساده ۱۹۹۵[2]؛ مقدم ۱۹۹۹؛ سعید[3] ۲۰۰۳؛ کیلیان[4] ۲۰۰۶؛ فروتن ۲۰۰۹؛ بیتر و مارتینز[5] ۲۰۱۰و فورست[6] ۲۰۱۱). به همین سبب، مطالعه‌ی فرایند جامعه‌پذیری دینی در جوامع اسلامی بسیار حایز اهمیت است و در همین راستا، در این تحقیق نیز مهم ترین ویژگی های مربوط به بازنمایی الگوهای پوشش و حجاب زنان در کتاب های درسی مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج این بخش از تحقیق در جدول شماره‌ی دو نشان داده شده است. مطابق این نتایج می توان الگوهای اصلی زیر را استنباط و خاطر نشان کرد. الگوی اول این که، در مجموع، متداول ترین نوع پوششی که برای زنان در کتب درسی بازنمایی شده است، پوشش مبتنی بر ترکیب "مقنعه و مانتو" است، به طوری که بیش از نیمی از زنان در کتاب های درسی مورد مطالعه در قالب این نوع پوشش به تصویر کشیده شده اند. نکته‌ی دوم آن‌که، الگوی کلی فوق الذکر هم در کتب دینی و هم در سایر کتب درسی به تصویر کشیده شده است. نکته‌ی سوم آن‌که، در مقایسه، الگوی کلی فوق الذکر به طور برجسته تر و پررنگ تری در سایر کتب درسی مشاهده می‌شود، زیرا نسبت چشمگیری از زنان در کتب دینی با پوشش چادر ظاهر شده اند. در واقع، نسبت زنانی که در کتاب های دینی در قالب پوشش چادر نشان داده شده اند، دو برابر نسبت زنانی است که در سایر کتاب‌های درسی در قالب این نوع حجاب و پوشش به تصویر کشیده شده‌اند (به ترتیب، در حدود ۳۰ و ۱۵ درصد). بدین‌ترتیب، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که آن‌گاه که غلبه‌ی دین و مذهب در کتاب‌های درسی برجسته تر است، دقت و احتیاط بیش‌تری نیز در زمینه‌ی پوشش کامل‌تر زنان (مانند پوشش چادر) انجام می‌گیرد. نکته‌ی چهارم آن که تجزیه و تحلیل‌های تکمیلی این تحقیق نشان می‌دهد که شکل غالب پوشش زنان هم در کتب دینی

[1] Azzam et al (1984)
[2] Zurayk and Saadeh (1995)
[3] Saeed (2003)
[4] Killian, C. (2006)
[5] Beitter, R. M. and Martinez, A. R. (2010)
[6] Furseth, I. (2011)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

دوره‌ی ابتدایی هم در سایر کتب درسی کلیه‌ی دوره های تحصیلی، "مقنعه و مانتو"است. درحالی که،"چادر"به عنوان شکل غالب پوشش زنان در کتاب‌های دینی مقاطع بالاتر (راهنمایی و متوسطه) بازنمایی شده است. بنابراین، می‌توان گفت که نتیجه گیری فوق الذکر به طور برجسته‌تر و مشهودتری در مقاطع بالاتر (راهنمایی و متوسطه) مصداق دارد. نکته‌ی پایانی آن‌که، درباره‌ی سایر انواع پوشش زنان (شامل "روسری و مانتو"، "روسری و پیراهن یا دامن")، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در کتب دینی و سایر کتب درسی به چشم نمی‌خورد، که عمدتاً ناشی از این واقعیت است که اساساً سهم به نسبت کمتری از تصاویر زنان در کتاب های درسی به این انواع پوشش و حجاب اختصاص یافته است.

جدول شماره‌ی دو- توزیع فراوانی و نسبی اسامی مذهبی و سایر اسامی افراد بر حسب مقطع تحصیلی و نوع کتاب‌های درسی

مقطع تحصیلی	اسامی مردان		اسامی زنان		تصاویر زنان بر حسب نوع پوشش			
	مذهبی	سایر	مذهبی	سایر	*(۱)	*(۲)	*(۳)	*(۴)
ابتدایی								
کتب دینی	۹۱/۱	۸/۹	۷۵/۰	۲۵/۰	۲۰/۸	۴۳/۲	۱۶/۵	۱۹/۵
سایر کتب	۷۴/۵	۲۵/۵	۶۱/۰	۳۹/۰	۱۳/۶	۴۹/۵	۱۱/۶	۲۵/۳
جمع	۷۷/۸	۲۲/۲	۶۱/۹	۳۸/۱	۱۵/۹	۴۷/۵	۱۳/۳	۲۳/۳
راهنمایی								
کتب دینی	۸۴/۳	۱۵/۷	۹۵/۰	۵/۰	۵۴/۲	۲۷/۵	۶/۴	۱۱/۹
سایر کتب	۷۷/۹	۲۲/۱	۶۴/۸	۳۵/۲	۱۹/۲	۶۷/۳	۵/۳	۸/۲
جمع	۷۸/۸	۲۱/۲	۶۷/۳	۳۲/۷	۲۱/۷	۶۴/۴	۵/۵	۸/۴
متوسطه								
کتب دینی	۹۳/۵	۶/۵	۱۰۰/۰	۰/۰	۱۰۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰
سایر کتب	۵۳/۲	۴۶/۸	۴۰/۳	۵۹/۷	۳/۱	۵۵/۴	۲۵/۲	۱۶/۳
جمع	۵۴/۷	۴۵/۳	۴۱/۵	۵۸/۵	۳/۰	۵۵/۴	۲۵/۳	۱۶/۳
کل								
کتب دینی	۸۹/۴	۱۰/۶	۸۸/۰	۱۲/۰	۲۹/۱	۳۹/۳	۱۳/۹	۱۷/۷
سایر کتب	۶۰/۰	۴۰/۰	۵۱/۵	۴۸/۵	۱۵/۵	۶۰/۳	۱۰/۲	۱۴/۰
جمع	۶۲/۴	۳۷/۶	۵۲/۵	۴۷/۵	۱۷/۳	۵۶/۵	۱۰/۸	۱۵/۴

*(۱)چادر (۲) مقنعه و مانتو (۳) روسری و مانتو (۴) روسری و پیراهن یا دامن

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

۳. الگوهای مرتبط با جنسیت وملیت و قومیت

این بخش به بحث و بررسی مهم‌ترین نتایج این تحقیق درخصوص ویژگی‌های جنسیتی مرتبط با الگوهای بازنمایی هویت ملی و قومی اختصاص دارد. به عنوان مثال، هم‌چنان‌که در بخش بررسی ادبیات تحقیق اشاره شد، سیستم‌های آموزشی و رسانه‌ای معمولاً مفهوم "ملت" را در قالب یک سیمای زنانه بازنمایی می‌کنند و بر همین اساس، محافظت از آن نیز به عنوان یک مسؤولیت مردانه (اعم از نخبگان و روشنفکران مذکر و یا جماعت عامه مردان) بازنمایی شده است (هایو ۲۰۰۹). مفهوم "مام وطن" در ادبیات ایرانی را نیز می توان در همین چارچوب تبیین کرد. بدین ترتیب، با توجه به نقش تعیین کننده سیستم آموزشی در فرایند شکل گیری هویت ملی و قومی، این موضوع نیز با تأکید بر ابعاد و ملاحظات جنسیتی آن در تحقیق حاضر مورد توجه و مطالعه قرارگرفته است. مباحث این بخش مبتنی بر نتایج این تحقیق مندرج در جدول شماره‌ی سه است.

یکی از شیوه‌هایی که در این تحقیق برای مطالعه‌ی چگونگی بازنمایی هویت ملی با تأکید بر جنبه های جنسیتی آن مورد توجه قرارگرفته است، بازنمایی تصاویر افراد به تفکیک هویت ملی در کتاب های درسی می‌باشد. در تحقیق حاضر، این تصاویر به سه گروه اصلی تقسیم گردید: تصاویر ایرانی، تصاویر غیرایرانی، تصاویر افرادی که نمی‌توان ملیت آن‌ها را تشخیص داد. مطابق نتایج تجزیه و تحلیل‌های تحقیق حاضر می توان این الگوی کلی را استنتاج کرد که غلبه‌ی تصاویر افراد ایرانی کاملاً برجسته است؛ به طوری‌که بیش از چهار پنجم افراد در کتب درسی با هویت ایرانی به تصویر کشیده شده‌اند و تنها حدود یک دهم آن‌ها با تصاویر غیر ایرانی نشان داده شده اند. به‌علاوه، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان دهنده‌ی تفاوت‌های جنسیتی بسیار مهمی نیز هست که می‌توان به سه الگوی اصلی اشاره کرد. مطابق الگوی اول، اگرچه اکثریت چشمگیر هم مردان هم زنان در قالب هویت ایرانی به تصویر کشیده شده اند، با این همه، این الگو به درجات متفاوتی برای این دو جنس مرد و زن بازنمایی شده است. بدین معنا که زنان بیش از مردان در قالب "تصاویر ایرانی" نشان داده شده‌اند: در حدود سه چهارم موارد، مردان در قالب هویت "ایرانی" به تصویر کشیده شده اند، درحالی که این نسبت بیش از ۹۰ درصد تصاویر زنان را شامل می‌شود. الگوی دوم آن‌که، در هر یک از دوره های تحصیلی، همواره بیش از نیمی از هم مردان و هم زنان با هویت ایرانی به تصویر کشیده شده‌اند. در عین‌حال، به موازات افزایش دوره‌ی تحصیلی، غلبه‌ی تصاویر ایرانی کمابیش کمرنگ‌تر می‌شود. گرچه این روند نزولی هم برای زنان هم برای مردان وجود دارد اما این روند نزولی برای تصاویر مردان به مراتب محسوس‌تر و چشمگیرتر است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

به عنوان مثال، درحالی که بیش از چهار پنجم مردان در دوره‌ی ابتدایی با هویت ایرانی به تصویر کشیده شده‌اند، این نسبت به کمتر از ۶۰ درصد در دوره‌ی متوسطه تنزل می‌یابد. بالاخره مطابق الگوی سوم، اگرچه در تصاویر زنان نیز روند نزولی تصاویر ایرانی به موازات افزایش دوره‌ی تحصیلی مشاهده می‌شود، اما هم‌چنان بیش از ۸۵ درصد تصاویر زنان در هریک از دوره‌های تحصیلی را تصاویر ایرانی شامل می‌شوند. به‌عبارت دقیق‌تر، درحالی که حدود یک سوم تصاویر مردان در دوره‌ی متوسطه را تصاویر غیرایرانی تشکیل می‌دهند، تنها حدود یک دهم زنان در دوره‌ی متوسطه با هویت غیرایرانی به تصویر کشیده شده‌اند.

یکی دیگر از روش‌هایی که در این تحقیق برای مطالعه چگونگی بازنمایی هویت ملی مورد استفاده قرارگرفته‌است، اسامی افراد به تفکیک ملیت است. و برهمین اساس، اسامی افراد در منابع درسی به چهار گروه اصلی تقسیم بندی شده‌اند: اسامی ایرانی، اسامی عربی، اسامی فرنگی، اسامی ترکیبی (مانند نازنین زهرا، محمدبهمن و غیره). در مجموع، نتایج این بخش از تحقیق نشان دهنده این الگوی کلی است که اکثریت اسامی افراد در کتب درسی را "اسامی عربی"تشکیل می‌دهند (در حدود ۶۵ درصد)، در حالی‌که، "اسامی ایرانی" حدود یک چهارم کل اسامی افراد را شامل می‌شوند. ضمن آن که، کمتر از یک دهم کل اسامی افراد را هر یک از "اسامی فرنگی" و "اسامی ترکیبی" تشکیل می‌دهند. به علاوه، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت های جنسیتی قابل ملاحظه‌ای در زمینه‌ی چگونگی بازنمایی این اسامی در منابع درسی وجود دارد. به طورکلی، این تفاوت‌های جنسیتی را می توان این گونه خلاصه کرد که از یک‌سو، زنان دو برابر بیش از مردان در قالب اسامی ایرانی در منابع درسی بازنمایی و ظاهر شده‌اند: درحالی که تنها یک پنجم اسامی مردان را اسامی ایرانی تشکیل می دهد، بیش از ۴۰ درصد اسامی زنان را اسامی ایرانی شامل می شوند. این الگو مشابه همان الگویی است که پیش‌تر در خصوص بازنمایی "تصاویر افراد" ارائه گردید. از سوی دیگر، تفاوت جنسیتی معکوسی در اسامی عربی وجود دارد بدین معنا که "اسامی عربی" در بین مردان بیش از زنان متداول است: نیمی از اسامی زنان و قریب به ۷۰ درصد اسامی مردان را اسامی عربی تشکیل می‌دهند. ضمن آن که، تفاوت جنسیتی برجسته ای در "اسامی فرنگی" وجود ندارد که عمدتاً ناشی از این واقعیت است که نسبت این اسامی هم برای مردان هم برای زنان بسیار اندک (در حدود کمتر از یک دهم)است.

با این همه، تجزیه و تحلیل تفصیلی این تفاوت‌های جنسیتی بر حسب دوره‌های تحصیلی نکته‌های مهم‌تری را نشان می‌دهد. نکته‌ی اول آن‌که، در هریک از دوره‌های تحصیلی، نسبت

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

"اسامی ایرانی" برای زنان چند برابر نسبت آن برای مردان است. به عنوان مثال، در حالی که حدود یک سوم اسامی زنان در دوره‌ی ابتدایی و نیمی از اسامی زنان در دوره‌ی راهنمایی را اسامی ایرانی تشکیل می‌دهند، این نسبت برای اسامی مردان در هر یک از این دوره های تحصیلی تنها حدود یک دهم می باشد. نکته‌ی دوم آن که، اگرچه بیش از نیمی از اسامی مردان در هریک از دوره‌های تحصیلی را "اسامی عربی" تشکیل می‌دهند، با این همه این نسبت به موازات افزایش دوره‌ی تحصیلی رو به کاهش می گذارد: بیش از چهار پنجم اسامی مردان در دوره‌ی ابتدایی را اسامی عربی تشکیل می‌دهند، اما این نسبت در دوره‌ی متوسطه به کمتر از ۶۰ درصد کاهش می‌یابد. نکته‌ی سوم آن‌که، گرچه در اسامی زنان نیز غلبه‌ی "اسامی عربی" تقریباً در تمامی کتب درسی مشاهده می‌شود، اما شدّت غلبه‌ی اسامی عربی در تمام دوره‌های تحصیلی بر روی اسامی زنان کمتر است تا بر روی اسامی مردان. این تفاوت جنسیتی در دوره‌ی راهنمایی به مراتب مشهودتر است به طوری‌که نسبت اسامی عربی برای مردان در این کتاب‌ها تقریباً دو برابر نسبت آن برای زنان است (به ترتیب، ۷۵ درصد و ۳۸ درصد). البته، این تفاوت جنسیتی در دوره‌ی ابتدایی نیز قابل ملاحظه است: درحدود چهار پنجم اسامی مردان و سه پنجم اسامی زنان را اسامی عربی تشکیل می دهند. این تفاوت جنسیتی در دوره‌ی متوسطه به کمترین حد خود می‌رسد و علت آن نیز این است که نسبت اسامی عربی هم برای مردان هم برای زنان در دوره‌ی متوسطه (در مقایسه با دوره‌ی ابتدایی) کاهش چشمگیری می‌یابد: در دوره‌ی متوسطه، حدود نیمی از اسامی زنان را اسامی عربی تشکیل می‌دهند، درحالی‌که این نسبت برای اسامی مردان نزدیک به ۶۰ درصد است. نکته چهارم آنکه، نسبت "اسامی فرنگی" برای مردان، به موازات افزایش دوره تحصیلی روند تصاعدی طی می کند. در واقع، اسامی فرنگی مردان در دوره‌ی متوسطه بیش از سه برابر میزان مشابه آن در دوره‌ی ابتدایی است (از حدود ۲ درصد در دوره‌ی ابتدایی به حدود ۸ درصد در دوره‌ی متوسطه). این روند صعودی در اسامی فرنگی زنان چندان چشمگیر نیست زیرا میزان اسامی فرنگی زنان در دوره‌ی ابتدایی (در مقایسه با میزان مشابه آن برای مردان) به نسبت بیش‌تر است (به ترتیب، ۴ و ۲ درصد). این تفاوت جنسیتی در دوره‌ی متوسطه با وضعیت معکوس مواجه می‌شود. بدین معنا که نسبت اسامی فرنگی مردان بیش‌تر از اسامی فرنگی زنان است (به ترتیب، ۵ و ۸ درصد). درهرحال، باید در نظر داشت که نسبت اسامی فرنگی در هریک از دوره‌های تحصیلی هم برای مردان هم برای زنان بسیار اندک (کمتر از یک دهم) است. و به همین دلیل، تفاوت‌های جنسیتی برجسته‌ای نیز در خصوص بازنمایی اسامی فرنگی نمی توان مشاهده

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

کرد. درحالی که، تفاوت‌های جنسیتی بسیار چشمگیری هم در اسامی ایرانی هم در اسامی عربی وجود دارد که در الگوهای سه گانه فوق تبیین گردید.

بالاخره، موضوع بازنمایی هویت اقوام ایرانی در منابع آموزشی و ویژگی‌های جنسیتی آن نیز در این تحقیق مورد توجه قرارگرفته است. نتایج این بخش از تحقیق در نمودار شماره‌ی یک نشان داده شده است. این نمودار نشان می‌دهد که چه نسبتی از تصاویر مردان و زنان ایرانی در کتب درسی، با هویت قومی (به عبارت دیگر، در قالب اقوام ایرانی) به تصویر کشیده شده اند. بر پایه‌ی تجزیه وتحلیل های این تحقیق مندرج در نمودار شماره‌ی یک می توان به سه الگوی اصلی در خصوص بازنمایی هویت اقوام ایرانی در منابع درسی مدارس ایران اشاره کرد. اول آن‌که، به طورکلی، از مجموع تصاویر مردان و زنان ایرانی در کتب درسی مورد مطالعه در این تحقیق، نسبت بسیار اندکی (تنها ۲ درصد) از آن‌ها در قالب اقوام ایرانی نشان داده شده‌اند و در ۹۸ درصد باقیمانده‌ی این تصاویر، نشانه‌ها و مشخصه‌هایی وجود ندارد که بتوان آن‌ها را متناسب با هویت یکی از اقوام ایرانی تلقی‌کرد. این الگوی کلی هم برای تصاویر مردان صادق است هم برای تصاویر زنان. دوم آن‌که، بازنمایی هویت اقوام ایرانی در منابع درسی تاحدودی متأثر از دوره ی تحصیلی است. در واقع، به موازات افزایش دوره‌ی تحصیلی، نسبت بیش‌تری از تصاویر مردان و زنان ایرانی نیز در قالب هویت قومی (اقوام ایرانی) نشان داده می‌شوند. به عنوان مثال، این نسبت در دوره‌ی متوسطه به بیش از سه برابر دوره های ابتدایی و راهنمایی افزایش می‌یابد. بدین معنا که کمتر از ۲ درصد تصاویر در کتب دوره های ابتدایی و راهنمایی را تصاویر اقوام ایرانی تشکیل می‌دهند، و حال آن‌که این نسبت در دوره‌ی متوسطه تقریبا به ۶ درصد افزایش می یابد. سوم آن‌که، نتایج این تحقیق نشان دهنده‌ی یک تفاوت جنسیتی برجسته نیز در زمینه‌ی بازنمایی هویت اقوام ایرانی در منابع آموزشی می‌باشند. بدین معنا که گرچه روند صعودی مذکور در بالا (افزایش تصاویر اقوام ایرانی در دوره های تحصیلی بالاتر) هم در تصاویر مردان مشاهده می‌شود هم در تصاویر زنان، اما این روند تصاعدی در تصاویر مردان به مراتب برجسته‌تر و محسوس‌تر است. درحالی که، این روند صعودی در تصاویر زنان بسیار آرام و کند است.در نتیجه، تفاوت جنسیتی فوق‌الذکر در کتب دوره‌ی متوسطه به اوج می‌رسد، به طوری که نسبت تصاویر قومی مردان ایرانی دو برابر تصاویر قومی زنان ایرانی است: درحالی که تنها ۳ درصد زنان ایرانی در قالب اقوام ایرانی در کتب دوره‌ی متوسطه نشان داده شده اند، این نسبت برای مردان ایرانی حدود ۷ درصد است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

جدول شماره‌ی سه- توزیع فراوانی و نسبی (درصدی) اسامی و تصاویر افراد به تفکیک ملیت در کتاب‌های درسی بر حسب دوره‌های تحصیلی

مؤلفه	ملیت	ابتدایی		راهنمایی		متوسطه		کل	
		مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
اسامی افراد	ایرانی	۱۲/۹	۳۲/۵	۱۱/۲	۵۲/۷	۲۷/۲	۴۳/۳	۲۰/۲	۴۱/۷
	عربی	۸۰/۵	۵۹/۰	۷۵/۴	۳۸/۲	۵۸/۳	۴۹/۰	۶۷/۵	۴۹/۹
	فرنگی	۲/۵	۴/۲	۶/۲	۷/۱	۷/۸	۵/۴	۶/۲	۵/۴
	ترکیبی	۴/۱	۴/۳	۷/۲	۲/۰	۶/۷	۲/۳	۶/۱	۳/۰
	فراوانی	۱۹۲۹	۵۵۴	۱۵۳۲	۴۰۸	۴۰۴۵	۳۹۲	۷۵۰۳	۱۳۵۴
تصاویر ایرانی	ایرانی	۸۵/۵	۹۶/۳	۷۹/۱	۹۱/۷	۵۷/۷	۸۵/۵	۷۷/۳	۹۲/۸
	غیرایرانی	۷/۳	۲/۷	۵/۲	۱/۱	۳۱/۸	۱۱/۷	۱۰/۶	۳/۲
	نامشخص	۷/۲	۱/۰	۱۵/۷	۷/۲	۱۰/۵	۲/۸	۱۲/۱	۴/۰
	فراوانی	۲۲۲۸	۱۲۰۶	۳۴۵۷	۱۳۴۲	۱۲۳۵	۳۹۴	۶۹۲۰	۲۹۴۲

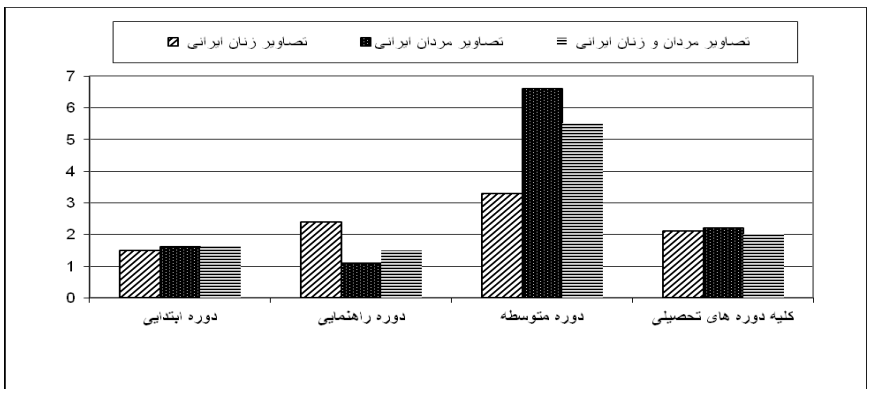

نمودار شماره‌ی یک- نسبت (درصد) تصاویر قومی مردان و زنان ایرانی در کتب درسی به تفکیک دوره‌های تحصیلی

خلاصه و نتیجه گیری

در این تحقیق به مهم‌ترین جنبه‌های جنسیتی مرتبط با فرایند جامعه‌پذیری در ایران با تأکید بر نقش سیستم آموزشی پرداخته شده است. بخش اول یافته‌های این تحقیق، در واقع، شواهد پژوهشی و تجربی جدیدتری را در راستای تأیید همان الگوی اصلی ارائه کرده است که ساندرلاند

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

و همکاران (۲۰۰۱) و سوگار و همکاران (۲۰۰۲) از آن تحت عنوان "سوگیری جنسیتی" نام برده اند. در واقع، این الگو نقطه مقابل الگوی دیگری است که پیش‌تر توسط وایتلی (۱۹۹۶)، "بی طرفی جنسیتی" نامیده شده بود. در این تحقیق به سه شیوه‌ی متفاوت، این الگوهای جنسیتی مورد مطالعه قرار گرفته اند و در پایان، یک الگوی غالب استنباط گردید: "الگوی غلبه‌ی مردانه". مطابق یافته‌های این تحقیق، بیش از دو سوم اسامی و تصاویر افراد و واژه‌های کلیدی در کتب درسی، جنس مذکر را بازنمایی می‌کنند. نکته‌ی به مراتب مهم‌تر مربوط به ارتباط تنگاتنگ بین بازتولید الگوی غلبه‌ی مردانه و تعداد کل فراوانی‌های مربوط است. بر این پایه، هرچه تعداد کل فراوانی‌های مربوط به اسامی، تصاویر، و واژه‌های کلیدی در کتب درسی بیش‌تر باشد، می توان فرض کرد که یکی از سه حالت زیر رخ دهد. فرض اول این که، تعداد اسامی و تصاویر و واژه‌های کلیدی به طور کمابیش مساوی و با اختلاف ناچیز، به دو جنس مرد و زن تخصیص یابد (الگوی تساوی جنسیتی). فرض دوم این که، در این موارد، جنس مؤنث به طور برجسته‌تر و بارزتری بازنمایی شود (الگوی غلبه‌ی زنانه). و بالاخره، فرض سوم نیز ناظر بر بازنمایی پررنگ‌تر و برجسته‌تر جنس مذکر است (الگوی غلبه‌ی مردانه). مطابق نتایج این تحقیق، نه تنها در تمامی این موارد فقط فرض سوم تحقق یافته و دو فرض دیگر به هیچ وجه بازنمایی نشده‌اند، بلکه نکته‌ی مهم‌تر این است که هر چه بر تعداد کل فراوانی‌های مربوط به اسامی و تصاویرمردان و زنان و واژه‌های کلیدی جنس مذکر و مؤنث در کتب درسی افزوده می‌شود، الگوی "غلبه‌ی مردانه" (فرض سوم) به طور مشهودتر و محسوس‌تری باز تولید می‌شود. این امر نشان دهنده‌ی این واقعیت است که بازتولید الگوی "غلبه‌ی مردانه" در سیستم آموزشی نمی‌تواند به عنوان یک امر "اتفاقی و تصادفی" تلقی گردد بلکه یک "امر مفروض و قطعی" محسوب می‌شود و به همین جهت است که هر چه ظرفیت و قابلیت بیش‌تری برای بازنمایی تفاوت‌های جنسیتی (از طریق افزایش تعداد کل فراوانی‌های مربوط به اسامی و تصاویر مردان و زنان و واژه‌های کلیدی جنس مذکر و مؤنث) فراهم می‌آید، الگوی "غلبه‌ی مردانه" نیز فرصت می‌یابد تا به طور پررنگ‌تر و برجسته‌تری به نمایش گذاشته شود و دو فرض دیگر (الگوی تساوی جنسیتی و الگوی غلبه زنانه) کاملاً متأثر الگوی "غلبه‌ی مردانه" قرارمی‌گیرند. بدین ترتیب، نتایج این بخش از تحقیق حاضر، شواهد تجربی و پژوهشی جدیدی را در راستای تبیین و تأیید این ایده‌ی اصلی صاحب‌نظران معاصر تئوری جنسیت مانند ماسی و همکاران[1] (۱۹۹۳)،

[1] Massey et al

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

حکیم[1] (۱۹۹۶)، ریلی[2] (۱۹۹۸)، آنکر[3] (۱۹۹۸) و ریلی و مک کارتی[4] (۲۰۰۳) ارائه می‌کند مبنی بر این که این قبیل الگوهای جنسیتی ناظر بر هژمونی مردانه و تفوّق مطلق جنس مذکر اصولاً معطوف به مفروضات و گزاره‌هایی است که پیشاپیش پذیرفته شده‌اند و قطعی تلقی می‌شوند و بر اساس آن‌ها نقش‌های جنسیتی متفاوت برای مردان و زنان در فرهنگ و اقتصاد خانواده و جامعه شکل یافته و سازماندهی می‌شوند و چنین باورهایی را از طریق مکانیسم‌های متعدد جامعه‌پذیری به ویژه سیستم‌های آموزشی و رسانه ای در جامعه تقویت و نهادینه می‌کنند.

بخش دوم یافته‌های این تحقیق ناظر بر چگونگی بازنمایی مناسبات بین مذهب و جنسیت می‌باشد. تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان داده است که اگرچه غلبه‌ی اسامی مذهبی در تمامی کتب درسی مورد مطالعه مشهود است، اما مطالعه‌ی تفصیلی این موضوع بر پایه‌ی جنسیت (یعنی، مذهبی بودن اسامی مردان و اسامی زنان)نشان دهنده‌ی دو الگوی کاملاً متفاوت است: در الگوی اول، غلبه‌ی مذهب بر اسامی زنان کمتر از اسامی مردان است. این الگو، هم در کتب دینی دوره‌ی ابتدایی و هم در سایر کتب درسی تمامی دوره‌های تحصیلی غالب است. در الگوی دوم، برعکس، مذهب غلبه‌ی بیش‌تری بر اسامی زنان دارد تا بر اسامی مردان. این الگو منحصراً در کتب دینی دوره‌های تحصیلی بالاتر (راهنمایی و متوسطه) حاکم است. الگوهای کمابیش مشابهی درباره‌ی چگونگی بازنمایی پوشش و حجاب زنان نیز مشاهده شده است. مطابق نتایج این تحقیق، "چادر" به عنوان شکل غالب پوشش و حجاب زنان در کتب دینی دوره‌های تحصیلی بالاتر (راهنمایی و متوسطه) است، در حالی که "مقنعه و مانتو" به عنوان شکل غالب پوشش و حجاب زنان هم در کتب دینی دوره‌ی ابتدایی هم در سایر کتب درسی کلیه دوره‌های تحصیلی بازنمایی شده‌است. بدین ترتیب، این نتایج به وضوح نشان می‌دهند که درخصوص چگونگی بازنمایی مناسبات بین مذهب و جنسیت، نه یک الگوی واحد بلکه الگوهای متعددی وجود دارد. به عبارت دیگر، الگوهای ناظر بر چگونگی بازنمایی مناسبات بین مذهب و جنسیت از طریق سیستم آموزشی به طور معنی‌داری تابعی از یک متغیّر به مراتب مهم‌تر (یعنی، سنین مخاطبین اصلی این کتاب ها) است: آن‌گاه که مخاطبین کم سن و سال (دانش آموزان دبستانی) هستند، غلبه مذهب بر مؤلفه‌های جنسیتی ملایم‌تر و خفیف‌تر است، ولی آن‌گاه که سن مخاطبین افزایش می‌یابد، غلبه‌ی مذهب بر

[1] Hakim
[2] Riley
[3] Anker
[4] Riley and McCarthy

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

جنسیت نیز شدت می‌گیرد و با دقت و حساسیت بیش‌تری به مؤلفه های جنسیتی پرداخته می‌شود و بالتبع زنان عمدتاً در قالب اسامی مذهبی و پوشش کامل‌تر (یعنی چادر) در کتب دینی بازتولید می‌شوند.

بخش پایانی این تحقیق نیز معطوف به ابعاد جنسیتی مرتبط با بازنمایی هویت ملی است . مطابق نتایج این تحقیق، الگوهای جنسیتی ناظر بر بازنمایی هویت ملی از طریق سیستم آموزشی را می‌توان منطبق با نتایج مطالعات هایو (۲۰۰۹) در سه کشور آمریکای لاتین (مکزیک، آرژانتین، پرو) تبیین و تحلیل کرد که در منابع آموزشی آن‌ها، مفهوم "ملت" در قالب یک سیمای زنانه به تصویر کشیده شده است و بر همین اساس، محافظت از آن نیز به عنوان یک مسؤولیت مردانه بازنمایی شده‌است. نتایج این تحقیق نیز نشان داده است که در کتب درسی ایران، زنان بیش از مردان در قالب هویت ملی بازنمایی شده‌اند به طوری‌که نسبت زنانی که در قالب هویت ملی در این منابع آموزشی بازنمایی شده‌اند (اعم از اسامی و تصاویر زنان با هویت ملی ایرانی)، به مراتب بیش از نسبت مشابه مردان است. در عوض، آن‌گاه که هویت غیر ملی و غیر ایرانی در این منابع آموزشی انعکاس می‌یابد، این امر بیش‌تر به عنوان یک مسؤولیت مردانه در قبال محافظت از سیمای زنانه ملت تلقی می‌گردد و بر همین اساس، افرادی که با هویت های غیرملی و غیرایرانی در این منابع آموزشی بازنمایی شده‌اند، بیش‌تر جنس مرد هستند تا جنس زن : نسبت مردانی که در قالب هویت‌های غیرملی و غیر ایرانی در کتب درسی بازنمایی شده‌اند (اعم از تصاویر و اسامی فرنگی و عربی)، به طور قابل‌ملاحظه‌ای بیش از نسبت مشابه آن برای زنان است. در واقع، این بخش از یافته‌های تحقیق یادآور همان فرهنگ مصطلح ایرانی موسوم به "مام وطن" است که به‌وضوح از طریق سیستم آموزشی نیز بازتولید شده است. در نهایت، این الگوها و نتایج تحقیق ناظر بر ابعاد جنسیتی بازنمایی هویت ملی را می‌توان به عنوان شواهد تجربی و پژوهشی جدید در راستای مبانی اصلی تئوری جامعه‌پذیری مبنی بر بازنمایی انتظارات اجتماعی و استانداردهای فرهنگی[1] (اونس و داویس ۲۰۰۰، تایلور ۲۰۰۳) از طریق منابع و مکانیسم های جامعه‌پذیری مانند سیستم‌های آموزشی و رسانه‌ای تلقی کرد.

[1] Social expectations and cultural standards

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

فهرست منابع و مآخذ

1. Afshani, S. A. et al. (1388), **Reproduction of Gender roles in Farsi textbooks of Primary**
2. **level**, Women's Research, Vol. 7, no. 1: 87-107.
3. Anderson, B. (1991), **Imagined communities**, London: Verso Books.
4. Bahar, M. and Zare, M. (1388), **Typology of Fashion in Tehran**, Women in Development
5. and Politics, Vol. 7, no. 3: 27-48.
6. Barrett, M. (2010), **National and Ethnic identities and differences today**, Athens
7. *Dialogues E-Journal*. Beitter, R. M. and Martinez, A. R. (2010), "Women's roles in the Middle East and north Africa', California: Greenwood.
8. Beitter, R. M. and Martinez, A. R. (2010), **Women's roles in the Middle East and North**
9. **Africa**', California: Greenwood.
10. Bender, D. L. and Leone, B. (1989), **Human sexuality: 1989 annual**, San Diego, CA:
11. Greenhaven Press.
12. Berg, B. L. (2001), **Qualitative research method for the social sciences**, 4th ed. Boston,
13. MA: llyn&Bacon.
14. Boserup E 1970, *Women's Role in Economic Development*, George Allen and UNWIN Ltd, London.
15. ColletSabe,J 2007, **The crisis in religious socialization:an analytical proposal**, Social
16. Compass,54(1)97111.
17. Durrani, N. (2008), Schooling **the other: the representation of gender and national**
18. **identities in Pakistani curriculum texts**, *Compare*, 38 (5): 595-610.
19. Foroutan, Y. (2014), **Social Change and Demographic Response in Iran (1956-2006),**
20. *British Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 41, Issue 2: 219-229.
21. Foroutan, Y. (2012), **Content Analysis of Religious Education in the Islamic Republic of**
22. **Iran**, IN: *Society, the State and Religious Education Politics*, Germany: Ergon Publishing House.
23. Foroutan, Y. (2012): Gender **representation in school-textbooks of Iran: The place of**
24. **languages**, *Current Sociology*, Vol. 60, Issue 6, pp. 771-787.
25. Gooden, A. and Gooden M. A. (2001), **Gender representation in Noteable Children's**
26. **picture books: 1995-1999**, Sex Roles, Vol. 45, No. 1-2, pp. 89-101.
27. Hau, M. (2009), **Unpacking the school: texts, teachers, and construction of nationhood**
28. **in Mexico, Argentina, and Peru**, *Latin American Research Review*, 44 (3): 127-154.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

29. Higgins, P. H. and Shoar-Ghafari P. (1991), **Sex-role socialization in Iranian textbooks**,
30. NWSA Journal, Vol. 3, No. 2, pp. 213-232.
31. Lee, J. F. K. and Collins P. (2009), **Australian English-language textbooks: the gender**
32. **issues**, *Gender and Culture*, Vol. 21, Issue 4, pp. 353-370.
33. Mead, G. H. (1934), **Mind, Self, and Society**, Chicago, IL: University of Chicago Press.
34. Michener,H.A., et al. (1990), Social psychology, Second edition, New York: Harcourt
35. Brace Jovanovich
36. Sapir, E. (1929), **The status of linguistics as a science**, *Language*, Vol. 5, pp. 207-214.
37. Taylor, F. (2003), **Content analysis and gender stereotypes in children's books**,
38. Teaching Sociology, Vol. 31, pp. 300-311.
39. United Nations 2000, ***The World's Women 2000: Trends and Statistics***, Social Statistics
40. Indicators, Series K, No. 16, New York.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]